لغت خاص اهل البیت علیهم السلام در روایت داود رقیّ‌در معنای سلام

در شرح صفحه‌ی هفتاد و سوم کتاب بودیم و به این جمله‌ی مبارکه رسیدیم:

> «وبالشهادتين يدخلون الجنة ، وبالصلاة ينالون الرحمة ، فأكثروا من الصلاة على نبيكم وآله ، إن اللّه وملائكته يصلّون على النبي يا أيها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما»[1].

به مناسبت معنای «صلات» و «سلام»، روایت عالی کتاب کافی شریف را خواندیم. البته مناسبت تامه بود:

> «بَعْضُ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ما مَعْنَى السَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ؟ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ نَبِيَّهُ وَوَصِيَّهُ وَابْنَتَهُ وَابْنَيْهِ وَجَمِيعَ الْأَئِمَّةِ وَخَلَقَ شِيعَتَهُمْ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَأَنْ يَصْبِرُوا وَيُصَابِرُوا وَيُرَابِطُوا وَأَنْ يَتَّقُوا اللَّهَ وَوَعَدَهُمْ أَنْ يُسَلِّمَ لَهُمُ الْأَرْضَ الْمُبَارَكَةَ وَالْحَرَمَ الْآمِنَ وَأَنْ يُنَزِّلَ لَهُمُ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ وَيُظْهِرَ لَهُمُ السَّقْفَ الْمَرْفُوعَ وَيُرِيَهُمْ مِنْ عُدُوِّهِمْ وَالْأَرْضِ الَّتِي يُبَدِّلُهَا اللَّهُ مِنَ السَّلَامِ وَيُسَلِّمُ لَهُمْ ما فِيهَا لَهُمْ الشَّيْءَ فِيهَا قَالَ لَا خُصُومَةَ فِيهَا لِعَدُوِّهِمْ وَأَنْ يَكُونَ لَهُمْ فِيهَا ما يُحِبُّونَ وَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلّى اللّه عليه و آله عَلَى جَمِيعِ الْأَئِمَّةِ وَشِيعَتِهِمُ الْمِيثَاقَ بِذَلِكَ وَإِنَّمَا السَّلَامُ عَلَيْهِ تَذْكِرَةُ نَفْسِ الْمِيثَاقِ وَتَجْدِيدٌ لَهُ عَلَى اللَّهِ لَعَلَّهُ أَنْ يُعَجِّلَ لَهُ جَلَّ وَعَزَّ وَيُعَجِّلَ السَّلَامَ لَكُمْ بِجَمِيعِ ما فِيهِ»[2].

عرض کردم که چرا این روایت اهمیت دارد؛ به این خاطر که مجموعه‌ای از مؤلفه‌های معرفت راقی دینی، در این روایت، جمع شده است. اینکه عرض کردم این روایت یک نحو استثناء است، به همین خاطر است. یعنی کم می‌شود که یک روایت این قدر مؤلفه‌ها را جمع کند. شاید چند بار بود که حاج آقا [مرحوم آیت اللّه بهجت] این جمله کوتاه پر بار را فرمودند. می‌فرمودند: اهل البیت علیهم‌السلام، لغت [زبان] خاص خودشان را دارند. یعنی چه؟! یعنی همین‌هایی که همه در قرآن و روایات می‌شنویم و می‌خوانیم و می‌فهمیم، یک لغت خاصی تعبیه شده است که برای خود آن بزرگواران است. کسانی که با آن لغت آشنا می‌شوند، یک چیز زائدی بر آنچه که همه می‌فهمند، خواهند فهمید. این تعبیر

بزرگی است. ظاهرش ساده است: «اهل البیت علیهم‌السلام لغت خاص خودشان را دارند». چقدر جمله ی ساده‌ای است! اما وقتی فکرش را می‌کنیم، می‌بینیم خیلی چیزها در دل این سخن نهفته است.

خُب، حالا چطور می‌توانیم این لغت را به دست بیاوریم؟ مفردات لغات؛ کسانی که یک عمر با روایات اهل البیت علیهم‌السلام انس دارند، خدای متعال هم چوهر آن‌ها را از عالم بالا مناسب با این معارف آفریده است، این لغت و این شبکه معنایی را که اهل البیت علیهم‌السلام دارند، از این مفردات زود به دست می‌آورند. این مانعی ندارد. اما این‌که در یک روایت، چندین امر با هم جمع شود، یک مزیتی است. شاید چندبار دیگر هم عرض کردم؛ کتابی است که برای من خیلی جذاب و زیبا است. برای جد امّی مرحوم صاحب جواهر است؛ صاحب تفسیر مرآة الانوار. نمی‌دانم در چاپ‌های جدید تفسیر البرهان، مثل قدیم، این را آورده‌اند یا خیر. چاپ پنج جلدی از البرهان که ما داشتیم، چهار شمارهاش مربوط به تفسیر برهان مرحوم بحرانی بود و یک جلد صفر هم به‌عنوان مقدمه داشت که برای مرحوم بحرانی نبود. برای همین شریف اصفهانی بود. جد امّی صاحب جواهر هستند، در جواهر هم از ایشان اسم برده‌اند.

خُب، ایشان در مرآة الانوار چه کار کرده‌اند؟؛ یک چیز زیبا دارند؛ روایات اهل البیت علیهم السلام را که مراجعه می‌کردند و انس داشتند، واژه‌های معرفتی را که اهل البیت علیهم السلام پیرامون آن توضیح داده‌اند و این لغت خاص را به اذهان نزدیک می‌کنند، جمع‌آوری کرده‌اند. ایشان مثل کتب لغت – مثل المنجد و لسان العرب - طبق هر واژه‌ای گفته‌اند: تفسیر اهل البیت علیهم السلام راجع به این واژه چه بوده است. خیلی جالب است. حالا بعضی از کارهایی که علماء می‌کنند، گاهی پی گرفته می‌شود و گاهی پی گرفته نمی‌شود. حالا چه زمانی کار ایشان در فضای تحقیق پی گرفته می‌شود تا ممتع شود، نمی‌دانم. خُب، این یک کار خیلی خوبی است. واژه‌هایی که در یک روایات، یک توضیحی غیر مانوس آمده است، بگویند. این خوب است. اما عرض کردم روایتی که ما در آن هستیم، امتیازی که دارد این است که یک واژه نیست. یک روایت است که چندین لغت و مفرد مهم، در کنار هم قرار گرفته است. گاهی است که ما خودمان مفردات را کنار هم قرار می‌دهیم، خُب، ما در معرض اشتباه هستیم؛ آزمون و خطا داریم. یک وقتی است که امام معصوم علیه السلام، آن‌ها را کنار هم قرار می‌دهند. این کنار هم قرار دادن امام، پشتوانه‌ی عصمت دارد و برای استفاده‌ی دیگران خیلی مهم است. لذا این حدیث، این خصوصیات را دارد.

مثلاً واژه‌هایی که عرض کردم؛ مثلاً روز جمعه را همه شنیده‌اند. اما وقتی امام علی‌علیه‌السلام به جابر می‌گویند: «اوّل اعظم این روز جمعه این است که روزی است که همه جمع می‌شوند»، آدم، چیز دیگری می‌فهمد. الآن در همین روایت حضرت در مورد سلام می‌فرمایند این سلام یادآوری آن عهد است. ببینید این لغت با آن چیزی که همه با آن مانوس هستیم، خیلی فرق دارد. مثلاً «لیلة القدر»، همه‌ی مسلمانان، همه‌ی کافر هم می‌دانند که یک شبی است که در آن تقدیر سال می‌شود. اما می‌بینید یک روایت می‌آید و می‌گوید: «انّا انزلناه عمود من نور» که به آسمان رفته و به بیوت وصل است. این برای خودش لغت دیگری است. یک چیزی است که ما از ظاهرش «لیلة القدر» می‌فهمیم، اما این تفسیر می‌گوید اصلاً یک چیز جدایی است. منظورم از جدا، یعنی جدا از موارد مانوس است. معنایی در این لفظ هست که این روایت دارد آن را بیان می‌کند. لیلة القدر شب زمانی است یا عمودی از نور است؟ با این توضیحات بود که عرض کردم این روایت شریفه را نگاه کنید.

---

[1]. شيخ صدوق، التوّحيد، ج۱، ص ۷۳.

[2]. شيخ كليني، الكافي (چاپ: الاسلاميّة)، ج ۱، ص ۴۵۱.

بازبینی #2
ایجاد شده 20 ژوئیه 2024 13:01:43 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 ژوئیه 2024 13:22:33 توسط ... .